

##### روزنه

### راه قذافی

##### حسن مقیمی

■ قذافی تمام شد: اما کمتر به افکار و اندیشه‌های این دیکتاتوری ۴۰ساله پرداخته شده‌است. او در کتاب سبز خود، اصول دموکراسی جهان معاصر را از تجاعی و کهنه می‌خواند:

##### ■ ■ ■

**اصل اول: حکومت طبیعی آن است که مردم از آن راضی باشند.**

سرهنگ قذافی معتقد بود در سراسر جهان دولتی وجود ندارد که بتواند رضایت همه مردم را جلب کند، مگر رضایت خود حکومت را بنابراین مردم همیشه علاقه‌مند به سرنگون کردن همه حکومت‌های سنت‌گرا و برقراری سلطه ملت هستند. دولت‌ها نمی‌کوشند تا کاری جهت رضایت مردم انجام دهند و اگر تلاشی نیز در این جهت انجام می‌دهند، بیشتر برای حفظ بقای خودشان است نه خدمت به مردم، این تلاش مضحک و اهانت‌آمیز جلوه می‌کند. بنابراین قذافی نتیجه می‌گیرد که این اصل از اصول دموکراسی، ارجاعی است چون اجازه می‌دهد با همکاری پارلمان، دولتی شکل بگیرد که برتر از ملت باشد.

**اصل دوم: حکومت پارلمانی، مادر آزادی‌های مدنی است.**

قذافی این اصل را ناشی از انقلاب انگلیس (۱۶۴۰ میلادی) می‌داند که نتجگان جامعه قرن ۱۷ میلادی قصد داشتند پادشاه را وادار به مشورت با خودشان برای تدویم نظام سلطنتی کنند. اگرچه ممکن است این اصل در عصر خود اصلی مترقی بوده باشد ولی در قرن بیستم ارجاعی به شمار می‌رود. در آن زمان که شاه، سایه خدا روی زمین تلقی می‌شد و حکمران مطلق بود، تسلیم شدن وی با رای و نظر جمعی حتی اگر عاقل و نجیه بود، کفر به حساب می‌آمد. بنابراین تشکیل حکومت پارلمانی موفقیتی بزرگ برای دموکراسی بود.

**اصل سوم: قانون مسیحی آن است که مورد پذیرش مردم باشد.**

در مفهوم اصل فوق، این نکته نهفته است که فرد یا گروه یا مقامی، قانون را وضع می‌کند که حتی اگر مردم راضی به آن نباشند، پس از یکی، دو بار اصلاح و رفت و برگشت به ناچار مردم آن را می‌پذیرند یا در مقابل آن سکوت می‌کنند و قانون لااچار اجرا خواهد شد. علاوه بر آن، دولت‌های عصر حاضر، قوانین مورد نیاز خود را از طریق سازمان‌های قانون‌گذاری وضع می‌کنند که خود تشکیل‌داده‌اند، خواه توده ملت راضی، خواه نارضی باشند.

**اصل چهارم: مردم، سازنده حاکمان هستند.**

در اعصار گذشته این تلقی وجود داشت که سلطان یا پادشاه یا امپراتور، سایه خدا روی زمین است و سلطنت ودیعی‌ای الهی است که از جانب خوانند سرچشمه گرفته و به فرد یا خاندانی اعطا شده‌است. بیان این اصل که مردم خود سازنده و تعیین‌کننده حاکم یا سلطان هستند در قرون ۱۷ و ۱۸ یک بدعت و پیشرفت محسوب می‌شد و یک پپروزی در مقابل اصل متجانه و کهنه‌ای به حساب می‌آمد که پادشاه را مالک همه زمین و مردم اما در عین حال غیرمسوول می‌دانست. این اصل در زمان خود مترقیانه بود که به مردم اجازه می‌داد عنوان «ودیعه الهی» را از سلطان سلب و خود، پادشاه را تعیین کنند اما امروزه در عصر جدید، خود این اصل که «ملت سازنده حاکمان است» یک اصل ارجاعی و عقب‌افتاده محسوب می‌شود، چرا که در عصر جدید محکومی وجود ندارد که نیازی به حاکم یا حکمران باشد و این مردم هستند که حکمرانی می‌کنند، نه فرد یا پادشاه و سلطان.

**اصل پنجم: مردم خشمگین، حق طرد حاکمان خود را دارند.**

اگر در اعصار گذشته اعتراض یا شورش علیه زمامداران و سلاطین (سایه‌ها و نمایندگان خدا)، کفر و ارتداد به حساب می‌آمد و شورش علیه قوانین الهی و قضا و قدر محسوب می‌شد، اما انقلاب‌ها و شورش‌های مردم فرانسه، انگلیس و آمریکا در قرن‌های ۱۷ و ۱۸ علیه زمامداران، در عصر خود یک انقلاب مترقیانه بود، چرا که به مردم این اجازه را می‌داد تا زمانی که از حاکمان خود راضی نباشند، بر مسند باقی بمانند و اگر مردم نارضی و خشمگین شدند، حاکمان را طرد کنند و این حق مسلم است، نه کفر و ارتداد.

قذافی در کتاب سبز خود این اعتقاد را بیان می‌کرد که اصول پادشده در عصر حاضر مرتجعانه و واپسگرا هستند، زیرا در ذات خود حکومت افرادی را بر مردم الزام می‌کنند که تنها برای بقای خود رضایت بر مردم را جلب می‌کنند. اگر مارکس دنیای تخیلی بدون تضاد اقتصادی را برای خود ترسیم کرد و عمرش وفا نکرد و سال‌ها بعد از درون آن دیکتاتوری و سرکوب‌گری، استالین بیرون آمد، قذافی انقلابی نیز دنیای تخیلی بدون تضاد و تضارب سیاسی را برای خود ترسیم کرد اما عمرش طولانی شد و از درون آن قذافی دیکتاتور و سرکوب‌گر بیرون آمد: قذافی دیکتاتور و سرکوب‌گر، استالین بیرون آمد، قذافی انقلابی نیز دنیای تخیلی بدون تضاد و تضارب سیاسی را برای خود ترسیم کرد اما عمرش طولانی شد و از درون آن قذافی دیکتاتور و سرکوب‌گر بیرون آمد: قذافی دیکتاتور و سرکوب‌گر، استالین بیرون آمد، قذافی انقلابی نیز دنیای تخیلی بدون تضاد و تضارب سیاسی را برای خود ترسیم کرد اما عمرش طولانی شد و از درون آن قذافی دیکتاتور و سرکوب‌گر بیرون آمد:

حتی خدمات قذافی مانند مسکن و شغل برای همه که گاه رزبانر مردم است نیز نتوانست چهره سیاه دیکتاتوری او را بپوشاند. قذافی از همان راهی گداز کرد که استالین، هیتلر، صدام و یو پوت گذر کرده‌اند و «خود شیفته‌گان» دیگری نیز از این راه گذر خواهند کرد. اگر گردش‌ایم بین مردم نبوده، چه بسا این راه هنوز برهرو بود!



عکس:Getty images

##### ۴ اجازه‌دهید از حوادث سینا شروع کنیم که سه سرباز مصری در آنجا به وسیله اسرائیلی‌ها کشته شدند... به نظر شما پاسخ مناسب چه بود؟

من از همان روز نخست از شورای نظامی خواستم طی یک بیانیه مفصل ماجرا را برای ما شرح دهد ولی تاکنون چنین اتفاقی نیفتاده است. طبق مطالبی که در روزنامه‌ها آمده است، این سه سرباز مشغول تعقیب افرادی بوده‌اند که در شهر ایلات دست به عملیات مسلحانه زده بودند. گفته می‌شود عناصر افراطی زیادی در صحرای سینا هستند که بعد از انقلاب بر تعدادشان افزوده شده است. طبعاً شهید شدن سه سرباز مصری در چنین شرایطی محکوم است، اما در کنار محکومیت باید فورا اوضاع شبه‌جزیره سینا را به طول کامل و به نحوی که امنیت مصر را تأمین کند مورد بازنگری قرار داد. این مساله البته جز با همکاری ساکتان این منطقه و شروع یک پروژه ملی، اقتصادی، اجتماعی برای توسعه امکان‌پذیر نیست. سال‌هاست که دراین‌باره سهل‌انگاری شده. مردم باید احساس کنند شریک وطن هستند و امنیت آنها در گرو امنیت مصر است. از طرف دیگر باید دید میزان توان پلیس مصر در این منطقه مرزی تا چه حد است و اگر نیازی به افزایش نیرو باشد، آن را افزایش داد. باید فورا بند مربوطه در توافقنامه صلح بین اسرائیل و مصر را به نحوی مورد بازنگری قرار داد که بتواند مرزهای ما را در برابر هرگونه خطری محافظت کند.

■ **پس از این چند ماه که از انقلاب می‌گذرد، چه دستاوردهایی داشته‌ایم؟**

متأسفانه هیچ چیز. از نظر اقتصادی وضعیت بدتری داریم و... از ذخیره خود خرج می‌کنیم. از گردشگری خبری نیست، سرمایه‌گذاری نمی‌شود، حتی این مساله موجب شده تا بعضی از انقلاب بدشان بیاید، چرا که احساس می‌کنند این انقلاب باعث رکود اقتصادی و غیره شده است. درحالی که این درست نیست. فقدان امنیت عامل اصلی این وضعیت است.

■ **یعنی انقلاب به سرقت رفته است؟**

انقلاب تا حد زیادی با حسن‌نیت یا سونیت تحقیر شده است. ۱۵ میلیون نفری که به خیابان‌ها ریخته بودند الان احساس می‌کنند انقلاب برایشان کاری نکرده است، بلکه آنها را به عقب باید همگان روی مشترکاتی به توافق برسند. یک رهبری باید باشد تا این نیروهای سیاسی پراکنده را دور هم جمع کند. ما الان مانند فرقه‌های مختلف عمل می‌کنیم. چیزی که ما را حرکت می‌دهد عواطف ماست نه عقل‌مان. جایی که باید از خرد خود استفاده کنیم از عواطف خود استفاده

می‌کنیم. دلمشغول محاکمات مبارک و سران رژیم سابق شده‌ایم. ■ **از اینکه می‌بینید حسنی مبارک رییس‌جمهور سابق در قفس اتهام قرار دارد، چه احساسی دارید؟** ما به کشوری احتیاج داریم که قانون بران حاکم باشد و این پیام را به جهانیان بدهد که: هیچ‌کس فراتر از قانون نیست. من یک سال پیش گفته بودم که «ظالم روزی از بین می‌رود».

■ **اگر به اعدام محکوم شود؟** من نمی‌خواهم وارد جزئیات سیر قضایی پرونده شوم. باید اصل برابری و عدالت بر همگان اجرا شود. عقو او به اراده ملت پسنگی دارد.

■ **آیا می‌خواستید از او انتقام بگیرید؟** ابتدا این یک مساله شخصی نیست، چیزی که برای من مهم است اینکه مردم باید بخورند و بیاشامند و آموزش داشته باشند و از مسکن برخوردار باشند. ما باید از کلبوس سرکوب و شکنجه و فقدان آزادی خلاص شویم. زمانی که مبارک کتاره‌گیری کرد گریستم. آن لحظه برای من شادترین لحظه عمرم بود. وقتی که جایزه نوبل را هم بردم همین‌طور بود.

■ **با توجه به بحران فعلی بین قاهره و واشنگتن شما آینده روابط را پس از مبارک چگونه می‌بینید؟** انقلاب مصر، آمریکا را غافلگیر کرد. دیدیم که هیلازی می‌آورد. باید جلساتی باشد که همه گروه‌ها در آن مشارکت

## جهان



عکس:Getty images

### گفت‌وگو با محمد البرادعی، پرچم‌دار ایجاد تغییرات در مصر

# دموکراسی مصر تازه متولد شده است

##### ترجمه: محمدعلی عسکری

وقتی به مصر آمد، با فراخواندن مردم به ایجاد تغییرات، سنگی را در آبی راکد انداخت. بسیاری او را به این متهم می‌کردند که چه تغییراتی و چگونه؟ اما او در برابر همه مخالفت‌ها و ناملایمات ایستاد و سرخم نکرد و به‌رغم همه فشارها از هدف خود چشم‌نپوشید. در تاریخ هشتم سپتامبر سال ۲۰۱۰ بود که اعلام کرد سال ۲۰۱۱ برای مردم مصر سالی تعیین‌کننده خواهد بود و تغییرات لاجرم خواهد آمد. از همان زمان بود که او از مردم خواست به خیابان‌ها بریزند اما این ادعوت مدتی بدون پاسخ بود تا اینکه سرانجام در ماه ژانویه جنبش‌های عربی شروع شد و به زودی ۱۵میلیون مصری با ریختن به خیابان‌ها فریاد زدند: رژیم مبارک باید سرنگون شود.

در سوم آگوست سال گذشته میلادی نامه‌ای کوتاه به حسنی مبارک نوشت و در آن گفت: نوبت ستمگران یک روز به پایان می‌رسد. یک سال بعد این حسنی مبارک بود که پشت میله‌های زندان قرار داشت و البرادعی از معجزه‌ای که در کشورش رخ داده بود، حیرت‌زده می‌نمود. اکنون ماهه‌ها بعد از پیروزی انقلاب مردم مصر، یکبار دیگر محمد البرادعی آمده است تا بگوید سال ۲۰۱۲ برای مصر سال ثانی و درنگ باید باشد. برای ساختن یک دموکراسی نوین باید بسیار کوشید و بسیار صبر کرد. در یکی از سخنرانی‌هایش گفته بود: قدرت من فقط در اندیشه‌ام است. محمد البرادعی، رییس سابق آژانس انرژی اتمی و نامزد احتمالی برای انتخابات آینده ریاست‌جمهوری در مصر فردی است که بسیاری او را پدر معنوی جوانان انقلابی معرفی می‌کنند. برخی نظرسنجی‌ها هنوز هم او را در رتبه نخست برای ریاست‌جمهوری آینده نشان می‌دهد. با این حال او با فروتنی مرسوم خود می‌گوید هنوز برای نامزد شدن تصمیمی نگرفته است. در این مصاحبه، البرادعی از وضعیت کنونی مصر و به‌خصوص شرایط این کشور پس از انقلاب می‌گوید و برداشت‌های خود را نسبت به مسایل داخلی و خارجی از جمله تحولات کشورهای عربی و سوریه ابراز می‌دارد.

کلینتون وزیر خارجه آمریکا پیش از کناره‌گیری مبارک گفت برآورده‌اش این است که دولت مصر ثبات خواهد داشت. معلوم شد که تعریف او از ثبات با تعریفی که ما داریم تفاوت دارد. الان نمی‌دانم نحوه رابطه با واشنگتن چگونه است؟ به اعتقاد من آمریکا الان دریافت‌ه است که در مصر رژیم متفاوتی بر سر کار آمده است و باید برخورد متفاوتی با آن داشته باشد. در نهایت اینکه هر دولتی سعی می‌کند منافع خودش را حفظ کند حالا چه مصر باشد یا هر آمریکا.

■ **مصر از آمریکا و اسرائیل چه می‌خواهد؟** به اعتقاد من آمریکا نگران این است که مصر به دست افراط‌گرایان بیفتد. برخورد آنها با مبارک کوتاه‌بینانه بود. یک مصر افراطی برای آمریکا و همه دنیا خطرناک خواهد بود و این چیزی است که هیچ‌کس نمی‌خواهد. همه دنیا دوست دارد مصر دولتی دموکراتیک و باثبات داشته باشد که در نوگرایی و اعتدال الگوی سایر جهان عرب شود.

■ **آیا آمریکا می‌پذیرد که دموکراسی مصر در نهایت به نفع جریان دینی تمام شود؟**

به اعتقاد من آمریکا و غرب به‌طور کلی در برخورد با یک دولت با ماهیت دینی مشکل دارند. برای هر دولتی مهم این است که از منافع خودش حراست کند. باید ما این اطمینان خاطر را داشته باشیم که خودمان نظام سیاسی مورد توافق‌مان را می‌توانیم یجست. این ما هستیم که منافع خودمان را تعیین و از آن دفاع می‌کنیم. در اغلب موارد مساله ایجاد توازن قواست. دولتی توانمند است که بتواند ارادشان را تحمیل کند و

از منافع و امنیت خودش حراست کند. ■ **در مورد اسرائیل چه؟** وقتی مصر ثبات داشته و قوی باشد، اسرائیل نگران خواهد بود. اگر مصر قوی باشد اسرائیل مجبور است سیاست‌های خود را تعدیل کند. دیگر نمی‌تواند در برخورد با فلسطینی‌ها از سیاست زور استفاده کند و این به حل مساله فلسطین کمک خواهد کرد. زیرا یک توازن قوای جدیدی به وجود آمده است و مصر بخشی از جهان عرب است که وقتی قوی باشد در برابر سیاست‌های غیراخلاقی دیگران خواهد ایستاد.

■ **از زبانی شما از آنچه در سوریه و یمن اتفاق می‌افتد چیست؟ چرا اعراب در این مسایل دخالت نمی‌کنند و از حمام‌های خونی که به دست بعضی از رژیم‌ها و علیه ملت‌هایشان برپا شده جلوگیری نمی‌کنند؟**

باید ما به‌عنوان جهان عرب در سوریه و یمن و لیبی نقش داشته باشیم. (قابل توجه اینکه این مصاحبه پیش از سقوط قذافی و اعزام نبیل العربی به دمشق برگزار شده است). این دخالت لزوماً دخالت نظامی نیست.

حداقل می‌توان دخالت سیاسی کرد تا جلوی این حمام‌های خون گرفته شود. اما متأسفانه ما دشمن خودمان شده‌ایم. در جهان عرب اختلافات نگران‌کننده‌ای وجود دارد که نمی‌گذار یک دیدگاه مشترک و عمومی شکل بگیرد. مردم تماشا می‌کنند و دولت‌ها هم همین‌طور ادامه

##### درپچه

### مایه که این سوی جهان بودیم

##### خالد عزیز\*

##### ترجمه: فردین صناعی

■ این ۱۱ سپتامبر، دهمین سالی است که ما در عواقب ناشی از آنچه ۱۰ سال پیش و در چنین روزی در آمریکا رخ داد، زندگی می‌کنیم. گویا زارل‌های بود که برای همیشه دنیای ما را تغییر داد. از لحاظ اهمیت و تاثیرگذاری می‌توان این دهه را با دوران جنگ سرد میان آمریکا و شوروی سابق مقایسه کرد. در اکتبر ۱۹۹۹ ژنرال پرویز مشرف در کودتایی دولت نواز شریف که دولتی دموکراتیک و منتخب مردم بود را کنسار زد و قدرت را در دست گرفت. مشرف از آن جهت که دولتش را از راه غیرقانونی و غیرمشرع به دست آورده بود، نیاز داشت تا مشروعیتی برای خود دست و پا کند، این‌گونه شد که مشرف خود را به عنوان متحدی برای آمریکا نشان داد. این وضعیت تفاوت زیادی با آنچه در سال ۱۹۷۷ اتفاق افتاد و ژنرال ضیاالحق با کودتایی دولت دموکراتیک ذوالفقار علی بوتو را ساقط کرد، نداشت. ژنرال ضیا نیز فردی بود که نه بضاعتی از دانش سیاسی برده بود و نه مشروعیتی در کف داشت. در زمان اشغال افغانستان توسط ارتش سرخ شوروی، او نیز همچون پرویز مشرف فرصت را طلایی دید تا خود را به عنوان دوستی صمیمی برای آمریکا عرضه دارد و در کنار آمریکا به تقویت جهادگرایان علیه ارتش شوروی بپردازد. در هر دو دوره این وضع به زیان کشور تمام شد. ژنرال ضیا تا زمان فرارسیدن مرگش در سال ۱۹۸۸ بر کرسی قدرت ماند. او در زمان تصدی خود بیش از آنکه به فکر توسعه کشور باشد برای تبدیل پاکستان به قدرت منطقه‌ای از طریق هر چه بیشتر ایدئولوژیک و اسلامی کردن دولت تلاش کرد. در این مدت پاکستان کار بی‌ریزی شالوده‌های جهادگرایان را که به دهه ۹۰ مورد حمایت غرب نیز واقع شده بود آغاز کرد. شالوده‌هایی که بعدها به کار اسامه بن‌لادن اما تا بتواند از آن طریق برای خود محبوبیتی در میان پاکستانی‌ها پیدا کند. در زمان پرویز مشرف اما نوبت آن رسیده بود تا همان زیر ساخت‌هایی که سلف او ژنرال ضیا به عنوان متحد آمریکا ساخته بود، تخریب شود و مشرف برای حدود ۹ سال تمام تلاش خود را به کار بست تا بهترین خدمات را به آمریکا ارایه کند. «جنگ علیه ترور» آن‌گونه که رئیس‌جمهور بوش پس از حملات ۱۱ سپتامبر عنوان کرد، جنگی است بدون هدف روشن و فاقد شیوه‌ای واضح. اگر جنگ‌های برای نابودی دشمنان بر پا می‌شود اما جورج بوش می‌خواست تا این جنگ را به صحنه محاکمه و اجرای عدالت در مورد بن‌لادن تبدیل کند. تشکیل دادگاهی برای اجرای عدالت اما نیاز به تحقیق دارد و دادرسی و شنیدن صدای متهم، چیزی که در مورد بن‌لادن اجرا نشد و ترجیح داده شد تا از تش عدالت اجرا نشد. این حرکت بزرگ و خلاصه‌عده‌ایه بودجه به آنچه در افغانستان رخ داد، موجب چند مفهومی شدن مسایل شد. درست است که امروزه حاکمیت طالبان و القاعده از افغانستان کنار رفته است اما بر خلاف این پایان، گویا پرورنده تحقیقات و دادرسی «طوطنه جینتیکارانه» همچنان باز است. ثانیاً از اکتبر ۲۰۰۱ که آمریکا تهاجمات را به افغانستان آغاز کرد، تروریست‌ها وارد پاکستان شدند و جنگ با تروریسم معطوف به شهرهای پاکستان شد، تغییر جبهه جنگی که موجب قربانی شدن و از دست رفتن زندگی برای بسیاری از پاکستانی‌ها و وارد آمدن خسارت ۶۸ میلیارد دلاری به پاکستان شد. از فرای حوادث ۱۱ سپتامبر، یکی از اهداف اصلی ایالت متحده این بود که القاعده دیگر مجال این را پیدا نکند تا در خاک این کشور عملیاتی دیگر انجام دهد. به جز بمب‌گذاری در میدان تایمز لندن، هیچ‌کس به خود این اجازه را نداد تا در خاک آمریکا عملیات تروریستی مشابهی صورت دهد. این البته استداوردی بزرگ برای ایالات متحده بود تا به رغم انتقال قدرت بر برخی جبهه‌ها، قابلیت عملیات القاعده را از بین ببرد. اگرچه امروزه القاعده در سومالی و یمن به یک خواب زمستانی رفته اما به هر روی همچنان در پاکستان فعال است. در حالی که در این سال‌ها ایالات متحده به کشوری امن تبدیل شده است اما در عوض ضربه جنگ این سال‌ها پاکستان را به سزمزین هرج و مرج تبدیل کرد و با فاصله‌ای از بتوان از افراط‌گرایی فایق شد. پاکستان به جامعه‌ای تکه تکه شده با چالش‌های متعدد تبدیل خواهد شد. همزمان اتحاد پاکستان با آمریکا شکننده‌تر شده و همین موجب شده تا پاکستان روی خود را به سمت شرق – چین- برگرداند و برای غلبه بر چالش‌هایش از پکن یاری بطلبد. اما این موضوع چگونه شکل خواهد گرفت؟ از هم اکنون می‌شود آینده نساف بار ملت پاکستان را دید. اما آیا یکبار دیگر وارد یک رابطه استعماری خواهیم شد؟ جنگ، با خود موجی از تجزیه و تحلیل‌ها و راهکارهای متقلبه با شورشیان می‌آورد. یکی از تحقیق‌ها و کتاب‌ها، کتاب راهنمای ژنرال پترائوس درباره چگونگی برخورد با شورشیان و چالش‌هایی از این دست است اما این کتاب به عنوان راهنما، مشکل انهایی باشد که خانه و کاشانه خود را رها کرده‌اند تا دستگیر نشوند و تا آن زمان که این عده از خانواده خود به دور باشند، به مبارزه ادامه خواهند داد. به عنوان مثال پس از عملیات دره سوات در سال ۲۰۱۰ شبه‌نظامیان بسیاری در پناهگاه‌های امن ولایت کنر افغانستان که نزدیک سوات است، پناه گرفتند. آنها را آن سو گروه‌هایی را تشکیل دادند که گاه و بی‌گاه به روستاهای مرزی پاکستان در مناطق دیر، باجوړ و چیترآ بوش می‌آورد. اینجا تنها موضوع وقت است که با گذشت زمان آنها دوباره به عنوان فاکتور و عامل جنگ ظهور کنند. پاسخ زینف‌ها اما اثباتی با عناصر و رهبران، باید از طریق فرهنگ‌های محلی انجام بگیرد، موضوعی که می‌تواند منطقه را نیز مصون نگه دارد.

منبع: داون پاکستان

منبع:الشروق